

به بهانه ی

هشتم مارچ

اسماعیل محشور

وای !

اگر زن ، خود نجیب ؟

من کیستم ؟ ترانه ی غمگین روزگار
یک آسمان ابری و یک موج بیقرار
در راه باد های خزان کوه پا بجای
در رنج و آزمون بلا سخت استوار
در عشق زنده گی ، هنر نا شکستی
در جنگ سرنوشت ، صبورانه استوار
گر مرد روح زنده گی باشد منش تنم
ور او تن است، جان ویم زانکه من زنم

((س -- ل))

در بزرگداشت از روز زن (۸ مارچ) همه ساله در هر گوشه ی دنیا منجمله در افغانستان گرد همایی ها یی براه انداخته میشود که در آنها از مقام زن ستایش و

بر نقش زن در جامعه ی بشری روشنی انداخته شده و از بیداد گریها یی که بر آنها روا داشته میشود یاد آوری شده و این بیداد گریها محکوم میشود ، همین و بس .

در کشور ما این بزرگداشت ها تنها در سطح شهر های بزرگ و پایتخت صورت میگیرد ، و پس از پایان این گرد هم آیی ها و بزرگ داشت ها برپا کننده گان ، ناز و تبختر کرده منت میگذارند و زنان اشتراک کننده گویا به تمام حقوق طبیعی و قانونی خود رسیده باشند ، شاد و رازی میشوند . و اما اکثریت نزدیک به اتفاق زنان کشور نه تنها که از تمام حقوق انسانی و طبیعی محروم هستند بلکه ازان ها خبر هم ندارند ، و با باور به گپ های دینی ملا صاحب که آنها هم از دهان برادر و پدر و شوهر شنیده اند ، ((زن به مانند کشتزار مرد است هرچه او میخواهد میتواند در ان کشت کند و یا اینکه آنها خاره بگذارد)) .

زنیکه شوهر ، با پیشانی باز همایش سخن بزند خوش بخت و سپید بخت است ، وای به حال زن به ((بد)) و به ((بدل)) داده شده و سیاه بخت ، که مرگ را بر زنده گی ترجیح میدهد ((درین باره نوشته ی دیگری به زبان پشتو نگارش یافته است)) در دهکده ها و ساحات دور افتاده ، زن به مثابه مال و متاع تلقی شده و از کمترین حقوق انسانی بی بهره است . خوشنما تر اینکه در شهر ها نیز تلقیات ازین بهتر نیست . همین چندی قبل آقای محقق ، یکی از رهبران جهادی

گفت و گویی داشت با تلویزیون آریانا :

گوینده ی تلویزیون از ایشان پرسید که ازدواج کرده اند یا نه ؟ آقای محقق روی خود را به طرف اتاق مجاور دور داده و با پوز خود اشاره کنان گفت که :

((یک چهار تا اونجا هست)) . من و پرسنده و شاید جمهور بیننده ها فکر کردیم که اتاق پهلو ، مرغانچه ، آغیل گوسپندان ویا اسطبل است .

که در بین آن چهار قطعه مرغ یا چهار رأس مواشی موجود است . هنگامی که آقای محقق متوجه نگاهای پرسشگر پرسنده شد ، تبسم کنان افزود :
(منظورم زنهاست)).

آری هموطن عزیز ! مقام زن در جامعه ی سنتی و خرافاتی من و تو اینست .

ناگفته نگذیریم ، کسیکه میگوید ((چهار تا اونجا هست)) علاوه از آنکه حاجی است ادعای تحصیلات عالی در سطح دکتورا در الاهیات نیز دارد .

با در نظر داشت این واقعیت ها که در بالا ، گاهی از کوهی بازتاب یافت ، آیا بسنده است که جانبداران اعاده ی حقوق زنها با براه انداختن گردهم آیی ها و نشست ها خودرا قانع سازند ، وزن ها تنها با شرکت در آنها دل خوش کنند ؟
آیا انسان های بزرگی که بادادن زنده گی خویش هشت مارچ را آفریده اند به همچو نمایشات میان تهی بسنده بودند ؟
که نه هرگز نه .

آیا بزرگ زنانی چون روزا لوکزامبورگ و یارانش آزادی و سپس زنده گی خودرا درین راه نگذاشتند ؟

پس باید به روشنی و به جهر گفته شود که حق و آزادی داده نمیشود بلکه گرفته میشود و نمیتوان آنرا به دست آورد مگر در نتیجه ی مبارزات آگاهانه ، یکدست ، بی امان و پیگیرانه . و اینست بهترین شکل بزرگداشت و برگزاری هشتم مارچ ، روز جهانی

همبستگی زنان سراسر جهان . و ارج گذاری به جانفشانیهای پیش کسوتانی چون

کروپسکا یا ، روزا لوکسامبورگ ، کلاراتسکین ، تروشکوا ، اندهیرا گاندی و دیگران .

((و اما زن هموطن من که در غربت و دور از میهن زنده گی میکند ، لجاجت های روشنفکرانه ی ناشی از شرایط دشوار دوری از وطنداران ، نزدیکان و وطن را نباید مبارزه در راه به دست آوردن جایگاه در خور خود بنامد . چه داستان های اسفبار لجاجت دو جانبه زنان و شوهران در اروپا ، امریکا و ... اینک به یک تراژیدی مضحک تبدیل شده است)) .

پس - وای اگر زن ، خود نجیب و بزور بازو و تدبیر ، زنجیر های مرد

سالاری ، خرافات سالاری ، تبعیض جنسی و عدم تساوی حقوق زن و مرد را در همه گستره ها از هم نپاشد .

در پایان این سیاه مشق ، طنزگونه یی را به منظور آوردن لبخند زود گذری به لبان خنده ندیده ی زن هموطنم مینگارم :

طنز :-

پروفسور یکه بیشتر از شصت سال داشت و در فاکولته ی حقوق استاد بود و با دوشزه ی کمتر از بیست ساله ازدواج کرده و تازه از ماه عسل برگشته بود، پرسشیرا به این شرح مطرح و از شاگردان خواست تا پاسخ دهند :

((نخست یک حالت حقوقی را بیان بدارید که قانونی و مشروع باشد ولی منطقی و عاقلانه نباشد . دوم یک (کیس) یا حالت حقوقی را بیان بدارید که قانونی و مشروع نباشد ولی معقول و منطقی باشد ، سوم یک(کیس) یا حالت حقوقی را بیان بدارید که هم قانونی باشد و هم منطقی و عاقلانه)) .

شاگرد لایق و ژرف نگری از جای خود برخاسته و این چنین پاسخ خود را پیش کرد :

((استاد بسیار ببخشید که برای ارابه ی پاسخ ، شما مخاطب من هستید . نخست اینکه شما با یک دوشیزه ی که بیشتر از چهل سال از شما کوچکترست ازدواج کرده اید این یک کار قانونی و شرعی است ولی منطقی و معقول نیست .

دوم اگر این دوشیزه با یک جوان هم سن و سال خود روابط عاشقانه برقرار کند این کارش نامشروع و خلاف قانون میباشد ولی معقول و منطقی است .
سوم اگر شما همین حالا رفته و این دوشیزه ی جوان را با دادن طلاق اجازه بدهید که با جوان دلخواه خود ازدواج و زنده گی کند این کار شما هم قانونی و هم عاقلانه و منطقی است)) .

پایان